سردار شهید حسین سلامی نفر سمت راست در دوران دفاع مقدس

خاطراتی از سرداران شهید حسین سلامی، محمد باقری و غلامعلی رشید در گفت‌وگو با همرزم‌شان

توجه شهید سلامی به کتاب‌های دفاع مقدس ستودنی بود

■ علیرضا محمدی

سردار رضا میرزایی در خصوص سپهبد شهید حاج حسین سلامی می‌گوید: «ایشان توجه بسیاری به تاریخ‌نگاری دفاع مقدس داشت. چون خودش اهل مطالعه بود، کتاب‌های دفاع مقدس را مطالعه می‌کرد و اهمیت بسیاری به آثار این حوزه قائل بود.» سرداران شهید حسین سلامی، محمد باقری و غلامعلی رشید، از جمله شهدای شاخص تجاوز نظامی امریکا و رژیم صهیونیستی به کشورمان هستند که سوابق درخشانی نیز در دوران دفاع مقدس داشتند. سردار میرزایی از فرماندهان نظامی استان همدان در جنگ تحمیلی است که پس از پایان دفاع مقدس به تحقیق و نگارش پیرامون آن پرداخته و تاکنون کتاب‌های شاخصی در این خصوص منتشر کرده است. در گفت‌وگو با این پژوهشگر دفاع مقدس، خاطراتی از این سه فرمانده شهید را تقدیم حضورتان می‌کنیم.

از حضور شهید سلامی در دوران دفاع مقدس کمتر شنیده‌ایم، آن زمان شما ایشان را بیشتر در کدام جبهه‌ها می‌دیدید؟

شهید سلامی به همراه سردار علائی و چند چهره دیگر، از مؤسسان قرارگاه دریایی نوح بودند. شهید سلامی در این قرارگاه کارهای عملیاتی انجام می‌داد. مدتی هم در لشکرهای ۲۵ کربلا ۱۴ امام‌حسین(ع) بودند. زمانی که ما در جبهه جنوب و خرمشهر خط داشتیم، بیشتر سردار سلامی را آنجا می‌دیدیم. در جلسات قرارگاه فرماندهی یا دیگر جلساتی که برگزار می‌شد، ایشان را ملاقات می‌کردیم. یک آدم متین و در عین حال متواضعی بود که خوش فکری خاصی داشت و طرح‌ها و رهنمون‌هایش مورد توجه فرماندهان قرار می‌گرفت.

در مورد تواضع شهید سلامی زیاد شنیده‌ایم، این صفت در هنگام فرماندهی ایشان در سپاه به چه شکلی خود را نشان می‌داد؟

در یک کلام می‌توانم بگویم ایشان قبل از اینکه فرمانده سپاه باشد، مثل پدری مهربان برای نیروهایش بود. بعضی اوقات که شهید سلامی برای سرکشی می‌آمد، شاهد بودم که با چه تواضعی با نیروها برخورد می‌کرد. حتی به سربازها ارادت داشت. می‌گفت اینها فرزندان ما و امانت‌هایی در نزد ما هستند. سفارش نیروهای رده‌های پایین را به فرماندهان می‌کرد. خود شهید هم یک نورانیت خاصی داشت که باعث می‌شد این حرف‌ها به دل همه ما بنشیند. وقتی ما زندگی جهادی ایشان خصوصاً در دوران فرماندهی سپاه را مرور می‌کنیم، می‌بینیم که سردار سلامی خودش و زندگی‌اش را وقت نظام کرده بود. شبانه‌روز در حال فعالیت و اصلاً خودش را فراموش کرده بود.

چه نکاتی از زندگی شهید سلامی وجود دارد که از نظر شما مغفول مانده است؟

شهید سلامی اهل روستای وانشان گلپایگان بود و زمان انقلاب حدوداً ۱۷ سال داشت. در مورد فعالیت‌های انقلابی ایشان کمتر پرداخته شده است. در صورتی که از دوستان‌شان شنیده‌ام ایشان یکی از مبارزان بسیار مصمم و سرسخت در مسیر مقابله با رژیم شاه بودند. بعد از پیروزی انقلاب هم ابتدا به عضویت کمیته انقلاب اسلامی درمی‌آید و بعد از تأسیس سپاه، در سن حدوداً ۲۰ سالگی سپاهی می‌شود. یک نکته خاص در زندگی شهید سلامی این بود که هیچ‌وقت علاقه به علم و دانش‌آموزی را حتی در زمان اوج مشغله کاری از دست نداد. ایشان مطالعات زیادی هم در مسائل نظامی و هم غیر از آن داشت. اهل مطالعه کتاب‌هایی بود که مربوط به استراتژی جنگ‌های نوین بودند و اینطور کتاب‌ها و مقاله‌ها را جمع‌آوری می‌کردند. در کنار مطالعه کتب، بسیار هم اهل قرائت قرآن و همیشه مأنوس به قرآن و هیچ‌وقت خود و زندگی‌شان را از قرآن جدا نکردند.

گویا شهید سلامی نقش زیادی هم در کادرسازی و تربیت فرماندهان و نخبگان در سپاه داشتند؟

شهید سلامی چون کارهای علمی زیادی انجام داده بود، مدت‌های مدیدی در آموزش سپاه نقش کلیدی داشت. مدتی هم فرمانده دانشکده دافوس دوره عالی شده بود. دوره دافوس برای کسانی است که می‌خواهند فرماندهی در رده‌های بالا را برعهده بگیرند. در واقع افرادی که می‌خواهند سرداری بگیرند باید این دوره را پشت‌سر بگذارند. چون شهید سلامی خودش توانایی علمی بالایی داشت، به عنوان یکی از بنیانگذاران دوره داوفوس در سپاه مطرح شده و این دانشکده را مدیریت می‌کرد. بعد ایشان مدتی معاون عملیات ستاد مشترک سپاه شدند و مدتی هم فرمانده نیروی هوافضای سپاه و نهایتاً هم جانشین فرماندهی سپاه و بعد هم فرمانده کل سپاه که در همین مسئولیت به شهادت رسیدند.

شما از دوران دفاع مقدس و بعد از آن مراوداتی با شهید سلامی داشتید، آخرین بار چه زمانی ایشان را ملاقات کردید؟

شهید سلامی ۲۳ خرداد امسال به شهادت رسیدند. من درست خرداد سال گذشته و در مراسم ختم پدر سردار نائینی که در شهرک محلاتی برگزار شده بود، ایشان را دیدم. وقتی وارد مجلس شدم، تعدادی صندلی چیده شده بود. سردار سلامی در ردیف‌های وسط نشسته بود. آن زمان بحث مسائل امنیتی و احتمال ترور فرمانده مطرح بود، لذا وقتی ایشان را دیدم از دور دستی تکان دادم تا مزاحم‌شان نشوم، اما خود سردار از جا بلند شد و من هم به سمت‌شان رفتم. خیلی گرم بنده را در آغوش گرفتند و مصافحه کردیم. من یک کتابی پیرامون تاریخ جنگ نوشته‌ام که در آن، شرح همه عملیات دفاع مقدس آورده شده است. کتاب «حماسه‌های نامداران گمنام» خدمت سردار سلامی هم رسیده و ایشان آن را مطالعه کرده بودند. بعدها از دوستان شنیدم که شهید سلامی این کتاب را زیاد می‌خواند و به مطالعه آن علاقه داشت. وقتی که رفتار گرم ایشان در مراسم ختم پدر سردار نائینی را دیدم، احساس کردم شهید سلامی به دلیل علاقه‌شان به تاریخ جنگ و مطالعه آن کتاب، من را به عنوان نویسنده حوزه دفاع مقدس مورد تفقد قرار داده بودند.

در مورد شهید محمد باقری و خصوصاً دوران دفاع مقدس‌شان، اطلاعات زیادی در دست نیست. ایشان را برای اولین بار چه زمانی و کجا ملاقات کردید؟

شهید باقری همراه همیشگی برادرش شهید حسن باقری بود. منتها همیشه وقتی حرف دوران جنگ پیش می‌آید، به دلیل شهرت شهید حسن باقری، کمتر از شهید محمدباقری یاد می‌شود، در حالی که ما ایشان را در قرارگاه فرماندهی یا پادگان گلف اهواز زیاد می‌دیدیم. کنار برادرش بود و همه آن مأموریت‌ها و طرح‌هایی که شهید حسن باقری دنبال می‌کرد، برادرشان شهید محمد باقری هم همان مسیر را ادامه می‌داد، اما چون خودش دوست نداشت زیاد نامش مطرح شود، در یک گمنامی قرار داشت. شهید محمد باقری بعد از جنگ مسئولیت‌های زیادی داشت. نهایتاً معاون عملیات ستاد کل و بعد هم که فرمانده ستاد کل نیروهای مسلح شد. وقتی که در بالاترین رأس فرماندهی نظامی کشور قرار گرفت. همه دیدند که چطور ایشان با یک اشراف کاملی به امور ستاد کل رسیدگی می‌کردند. توانایی‌های شهید محمد باقری برگرفته از تجربیات دوران جنگ بود. برادرشان حسن باقری یک نخبه نظامی بود و ایشان هم دست کمی از برادر نداشت؛ منتها به اندازه ایشان شناخته شده نبود.

شهید محمد باقری از فرماندهان ارشد دوران دفاع مقدس بود

> **بعضی اوقات که شهید سلامی برای سرکشی می‌آمد، شاهد بودم با چه تواضعی با نیروها برخورد می‌کرد. حتی به سربازها ارادت داشت. می‌گفت اینها فرزندان ما و امانت‌هایی در نزد ما هستند. سفارش نیروهای رده‌های پایین را به فرماندهان می‌کرد. خود شهید هم یک نورانیت خاصی داشت که باعث می‌شد این حرف‌ها به دل همه ما بنشیند**

> **شهید شادمانی از دوستان نزدیک و از همرزمان بنده در دفاع مقدس با شهید غلامعلی رشید با هم کار می‌کردند، خیلی وقت‌ها که پیش شهید شادمانی می‌رفتم، شهید غلامعلی رشید را هم ملاقات می‌کردم. یک جمله‌ای شهید رشید در مورد شهید شادمانی گفته بود که اگر شادمانی نبود، کار من لنگ می‌ماند. اینقدر که این دو نفر با هم جور بودند**

شهید باقری را در کدام مناطق از جبهه‌های جنگ دیده بودید؟

ایشان در همه جبهه‌ها حضور فعال داشت. در جزیره مجنون، جبهه جنوب، غرب و شمالغرب غرب. خیلی جاها حضور فیزیکی و فعال داشت. ایشان جزو فرماندهان عالی دفاع‌مقدس بودند و در قرارگاه‌های فرماندهی بسیار ایشان را می‌دیدیم. به امور مختلف اشراف داشتند و به دلیل هوش بالا طرح‌هایی که ارائه می‌دادند بسیار قابل توجه بود. بعد از جنگ من بخشی از حضور ایشان را در جبهه‌ها در کتابم آورده بودم. چون مشکلاتی برای چاپ کتاب به وجود آمده بود، شهید باقری به همراه تعداد دیگری از فرماندهان حاضر در جنگ، کتاب من را مطالعه کرده بودند. بعد از تأیید مطالب کتاب، مرحوم فیروزآبادی دستور انتشار آن را دادند و این کتاب منتشر شد.

صحبت از قرارگاه فرماندهی شد، شهید غلامعلی رشید به عنوان یک طراح عملیات چه فعالیت‌هایی داشتند؟

اینطور بگویم که امکان نداشت کسی مسئولیتی در جبهه داشته باشد و پایش به قرارگاه فرماندهی یا قرارگاه مشترک خاتم‌الانبیا(ص) باز بشود و شهید غلامعلی رشید را آنجا ملاقات نکند. ایشان یک نخبه به تمام معنا بودند. همراه شهید حسن باقری از طراحان اصلی بسیاری از عملیات موفق دفاع‌مقدس بودند. من یک نکته دیگری هم از زندگی شهید رشید بگویم که چون شهید شادمانی از دوستان نزدیک و از همرزمان بنده در دفاع‌مقدس با شهید غلامعلی رشید با هم کار می‌کردند، خیلی وقت‌ها که پیش شهید شادمانی می‌رفتم، شهید غلامعلی رشید را هم ملاقات می‌کردم. یک جمله‌ای شهید رشید در مورد شهید شادمانی گفته بود که اگر شادمانی نبود کار من لنگ می‌ماند. اینقدر که این دو نفر با هم جور بودند و به خوبی همکاری می‌کردند.

در اولین برخورد با شهید رشید در فضای جبهه‌های دفاع‌مقدس، چه نکته‌ای بیشتر برای‌تان جلوه می‌کرد؟

ایشان یک چهره بسیار گیرایی داشت که با سکوت و متانت ذاتی‌اش، در همان نگاه اول چهره و رفتارش به یاد آدم می‌ماند. در واقع تحت تأثیر ایشان قرار می‌گرفتیم. شهید غلامعلی رشید در حالی مثل یک رزمنده عادی رفتار می‌کرد که مغز متفکر بسیاری از عملیات دفاع‌مقدس بود. همین هوش عملیاتی ایشان باعث شد که تا پایان عمر سمت‌های بسیار حساسی به او واگذار شود. مثل فرماندهی قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا(ص) که در همین سمت هم به شهادت رسیدند. شهیدان رشید، باقری و سلامی، فرماندهانی تکرار ناشدنی هستند، اما چون در طول عمر پربرکت‌شان رزمندگان و فرماندهان بسیاری تربیت کردند، بعد از شهادت‌شان همین فرمانده توانستند به خوبی کار جنگ را مدیریت کنند و ضربات سختی به رژیم صهیونیستی وارد کنند. روح همه این شهدا شاد و یادشان گرامی باد.

روایت

اولین موشکباران دزفول در مهر ۱۳۵۹

چراغ‌های خاموش اما دل‌های روشن به نور ایمان

■ غلامحسین بهبودی

۱۶ مهر ۱۳۵۹ اولین حمله موشکی نسبتاً گسترده عراق به ایران صورت گرفت. این حمله در منطقه مرزی خوزستان و مشخصاً دزفول بود. شهری که در طول دفاع‌مقدس بارها و بارها از سوی بعثی‌ها چه از طریق حملات هوایی یا توپخانه‌ای و موشکی مورد تجاوز قرار گرفت و شهدای بسیاری تقدیم کرد. شهر دزفول پذیرای اولین حمله موشکی دشمن بود و تا پایان جنگ نیز این حملات ادامه داشت تا جایی که دزفول به شهر «هزار موشک» معروف شد.

■ **۱۷۶ موشک در کوچه‌های دزفول**

دزفول در شمال استان خوزستان مقصد بسیاری از بمباران‌های هوایی عراق به شمار می‌رفت. این شهر به دلیل استقامت بی‌نظیرش مقابل نیروهای دشمن، همواره مورد کینه بعثی‌ها قرار داشت. شهر کوچک دزفول در طول جنگ تحمیلی ۱۷۶ بار از سوی موشک‌های دشمن مورد هدف قرار گرفت. این موشک‌های ۹ الی ۱۲ متری هر کدام ویرانی بسیاری ایجاد می‌کردند، اما مردم دزفول به رغم تمامی این بمباران‌ها همچنان مقاوم ماندند و شهرشان را ترک نکردند. خانه‌ها و محله‌های قدیمی دزفول هر بار با اصابت یک موشک بزرگ، چنان دچار تخریب می‌شدند که دسترسی امدادگران به مناطق ویران شده بسیار سخت می‌شد. موشک‌ها آنقدر شدیدالانفجار بودند که کوچه‌ها را بهم می‌دوختند و راه‌های امدادرسانی را سد می‌کردند.

■ **اولین موشکباران جنگ تحمیلی**

موشکباران تهران در سال ۱۳۶۶ شروع شد و از این سال تا پایان جنگ، تهران و برخی دیگر از شهرهای کشورمان مورد اصابت موشک‌های دشمن قرار گرفتند، اما شهر دزفول از همان اولین روزهای جنگ شاهد شلیک موشک‌های کوتاه‌برد دشمن بود. چنانچه در روز ۱۶ مهر ۱۳۵۹ و در حالی که تنها ۱۷ روز از شروع جنگ می‌گذشت، حمله سنگین موشکی عراق به مناطق مسکونی شهر دزفول منجر به شهادت ۱۰۵ نفر و مجروح شدن حدود ۳۰۰ نفر شد. آمار بسیار بالایی که شاید اگر در هر کجای دیگر بود، منجر به ترس و وحشت مردم و فرارشان از شهر می‌شد، اما دزفولی‌ها مقاوم و پایدار در شهرشان ماندند و این ماندگاری را تا پایان جنگ حفظ کردند.

■ **آماری تکان‌دهنده از اسکادها**

رژیم بعث عراق در مدت هشت سال جنگ، ۱۷۶ موشک غول پیکر «فراگ ۷» و «اسکاد» به شهر دزفول شلیک کرد. هواپیماهای دشمن ۴۸۹ بمب و راکت بر سر مردم بی‌دفاع شهر فرو ریختند و آتشبارهای عراق با شلیک ۵ هزار و ۸۲۱ گلوله توپ نقاط مختلف شهر را ویران ساختند. در یک نگاه کلی، در شهر دزفول حدود ۱۹ هزار و ۵۰۰ واحد مسکونی، تجاری، آموزشی و مذهبی بین ۲۰ تا ۱۰۰ درصد ویران و به تلی از خاک تبدیل شدند، اما با این همه خسارت، مردم دزفول با تقدیم ۲ هزار و ۶۰۰ شهید، ۴ هزار جانباز، ۴۵۲ آزاده سرافراز و ۱۴۷ مفقود و جاویدالاثر همچنان مقاوم ماندند. دزفول نمونه‌ای از یک مقاومت به تمام معنا را در جنگ تحمیلی به نمایش گذاشت. شهری که هیچ بمبارانی نتوانست آن را دچار اضمحلال کند. از همین رو دزفول به «پایخت مقاومت ایران» شهرت یافت.

■ **چراغ‌های خاموش، دل‌های منور**

در شهر دزفول به دلیل استمرار بمباران دشمن مردم شهر عادت کرده بودند که همراه با تاریکی هوا، چراغی روشن نکنند تا از سوی دشمن رصد و بمباران نشوند. آن روزها معابر دزفول هر چند خاموش و تاریک بود، اما دل‌های مردمش به نور ایمان منور بود و این نورانیت و صفا باعث می‌شد هر بار نماز جمعه این شهر باشکوه هرچه تمام‌تر برگزار شود. این گردهمایی مردمی نشان از صلابت، ایستادگی و قدرت ایمان دزفولی‌ها در اوج بمباران‌ها و ویرانی‌ها می‌داد.

> **در شهر دزفول به دلیل استمرار بمباران دشمن مردم شهر عادت کرده بودند که همراه با تاریکی هوا، چراغی روشن نکنند تا از سوی دشمن رصد و بمباران نشوند. آن روزها معابر دزفول هر چند خاموش و تاریک بود، اما دل‌های مردمش به نور ایمان منور بود. این نورانیت و صفا رمز پایداری دزفولی‌ها در هشت سال جنگ تحمیلی بود**

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۴۱۹

از راست به چپ

■ ۱- سوخت و ساز- درود بر پیامبر و خاندان او ■ ۲- آذوقه سفر- گفتار- پایتخت غنا ■ ۳- حرف انتخاب- نفس- درجه‌داری در نظام- سنگی قیمتی ■ ۴- نوعی خاک رس- کجاست- فلز ■ ۵- ظلم- منطقه‌ای در شمال تهران- آشوب- کتف ■ ۶- پول ژاپن- وسیله‌ای در دست درویش- چرخ فولادی تانک ■ ۷- از احزاب پاکستان- مادر وطن- نوکر ■ ۸- ضمیر اشاره- تیمی در یونان- نویسنده ایرلندی صاحب در انتظار گودو- پسوند شباهت ■ ۹- دومین ماده معدنی فراوان در بدن- واحد شمارش مو- شل و رقیق ■ ۱۰- اشتباه معروف- دست یکدیگر را فشردن- تهوع ■ ۱۱- قورباغه- نوعی پرنده- صفت روباه- جنس زمین فوتبال ■ ۱۲- ورزش نابینایان- همراه آشغال- از سازها ■ ۱۳- تصدیق عامیانه- چهارباغ فرهنگستان- گرمی- همراه خورد ■ ۱۴- نوعی سلاح گرم- ناسیونال- سرگرمی ■ ۱۵- از خلبانان شهید- شهری در جنوب آلمان

از بالا به پایین

■ ۱- خاندان پیامبر اسلام(ص)- ماده‌ای درون خمیر دندان ■ ۲- برکشیدن شمشیر از غلاف- ضربه‌ای در والیبال- وسنی ■ ۳- اسب تبریزی- فرار حیوان- نگاتیو- در قدیم شغلش شستن لباس بود ■ ۴- مصلح شرق- خیس- پل چوبی- یاد ناتمام ■ ۵- بلدرچین- اصلاً- باعث و بانی ■ ۶- زیرپامانده- راه رفتن در تاریکی- بیوه ■ ۷- شهر و کانالی در مصر- سقف دهان- در را به چهارچوب متصل می‌کند ■ ۸- جهنم- نصف- دشمن- زمین آماده برای کشت ■ ۹- عزا- دندان نیش- کشاورز ■ ۱۰- جای کمربند در شلوار- مجازات- ضمیر داخل ■ ۱۱- شهر باستانی و قرمز رنگ اردن- کاردانی- شهری در استان یزد ■ ۱۲- از نت‌ها- سوسن زرد- کوچک- اسلحه ■ ۱۳- مسجد و بازاری در شیراز- اسکلت فلزی اصلی ماشین- رگ خواب- رمق آخر ■ ۱۴- از پهپادهای ایرانی- سردی مطبوع- لاف و گزاف ■ ۱۵- داستانی از مارک تواین- نام قدیم این شهر استان گلستان حاجیلر بود

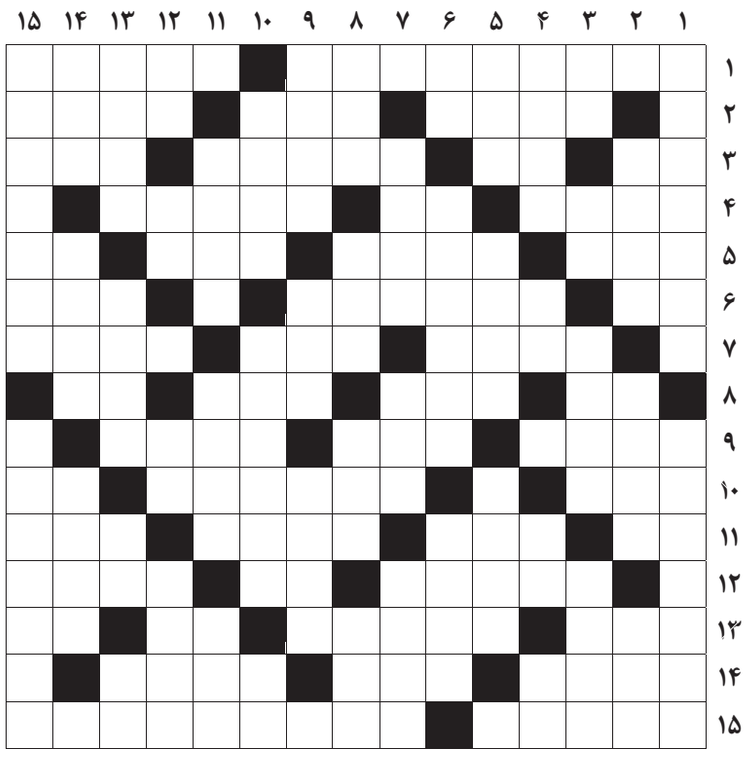

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۲					
	۳		۹					۴
	۴	۸					۹	۳
۸				۵	۹		۱	
۷						۵		
				۳		۹		۷
۳		۷					۶	
					۱		۸	
		۹			۴			

جدول کلمات متقاطع
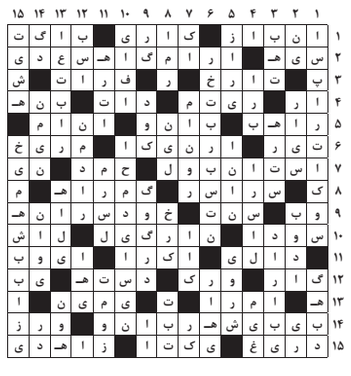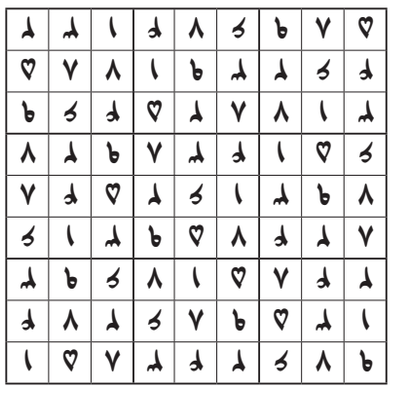
پاسخ جدول شماره ۷۴۱۸